

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و پانزدهم تاریخ: ۸۸/۳/۱۲

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث در این بود که یکی از موضوعاتی که در بحث جهاد، باید مطرح شود ملاک فتح و نصرت، چون در درگیری که به وجود می‌آید بالأخره طایفه‌ای مغلوب می‌شوند باصطلاح شکست می‌خورند و طایفه‌ای هم غالب می‌شوند و فاتح می‌شوند و پیروز می‌شوند، این مطلب در میان مردم، یک نوع تفسیر و توجیه دارد و در اسلام در فرهنگ قرآن و احادیث اهل بیت یک نوع دیگری تفسیر و توجیه دارد در عرف مردم، این گونه تفسیر می‌کنند که هر کسی کشت و تخریب کرد و نابود کرد و دشمن را قلع و قمع کرد این فاتح و پیروز است و آن طرفی که کشته شده آن شکست خورده است و مغلوب است، این گونه مردم قضاوت می‌کنند ولی فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) که ارتباط با بحث جهاد دارد این چنین نیست. و ما دو مطلب عرض کردیم اول فتح و نصرت آن را تمام کردیم، مطالب مربوط به آن را عرض کردیم فعلاً بحث ما درباره‌ی غلبه است غالب و مغلوب چه کسی است، گفتیم در قرآن آیاتی هست به این ترکیب که حزب الله را همیشه غالب معرفی می‌کند، جند الله را غالب معرفی می‌کند «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» خدا و رسول خدا را همیشه غالب معرفی می‌کند از طرفی ما می‌دانیم که در جنگ‌ها، یعنی در جهادها که بین جند الله و حزب الله و رسل، درگیری به وجود آمده حق و باطل در برابر هم صف آرایی کرده‌اند پیغمبران فراوانی کشته شده‌اند که خدا می‌گوید: «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» یهود پیغمبران را می‌کشتند می‌دانید حضرت زکریا را با اره دو نیم کرده‌اند، به این وسیله شهید شده قبر زکریا هم در سوریه در حلب یک زیارتگاهی است، قبر یحیی آن هم شهید شده است آن هم در میان مسجد جامع دمشق، قبرش آن جا معلوم است و امثال این‌ها، پس ما پیغمبرانی و همراهان پیغمبرانی داریم که در جنگ‌ها در جهادها، علی‌الظاهر کشته شده‌اند علی‌الظاهر مغلوب شده‌اند، در جنگ بدر، مسلمان‌ها غالب شده‌اند اما در جنگ احد، در ظاهر امر، مسلمانان شکست خوردند حالا تفسیر و توجیه این جریان‌ها، با این قبیل آیات قرآن، یکی «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» آیه‌ی پنجاه و ششم از سوره‌ی مائده، سوره‌ی پنجم قرآن مجید، یکی «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» آیه‌ی صد و هفتاد و سه، از سوره‌ی الصافات، سوم «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» آیه‌ی بیست و یکم از سوره‌ی مجادله، سوره‌ی پنجاه

و هشتم قرآن کریم، بنابراین باید ببینیم ملاک فتح و پیروزی ملاک غلبه چیست که خداوند متعال، این چنین این‌ها را غالب و مغلوب معرفی می‌کند؟ ما عرض کردیم که از سه جهت جبهه‌ی حق بر جبهه‌ی باطل غلبه دارند، جهت اول، بحث استدلال است و مناظره هست و اقامه‌ی برهان است خوب این خود یک نوع برخوردی است دو جبهه در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند جبهه‌ی حق و باطل، خوب در این گونه موارد، خوب یک مناظره‌ای به وجود می‌آید گاهی در این مناظره‌ها همیشه، جبهه‌ی حق بر باطل غالب است، نمونه‌های فراوانی از این وجود دارد اساساً اهلیت (علیهم السلام) برای مناظره خیلی بهاء قائل بودند و خودشان هم افرادی را برای مناظره تربیت می‌کردند، مثل هشام بن حکم‌ها، که این‌ها تربیت شدگان مکتب امام صادق (علیه السلام) بودند که تربیت می‌شدند برای مناظره، ائمه تشویق و ترغیب و تقدیر می‌کردند از این قبیل افراد، بنابراین ما لازم است که یک فسخی برای مناظره باز کنیم و نمونه‌هایی ذکر کنیم برای این که در این جبهه همیشه حق غالب بوده، اولاً قرآن کریم، در آیاتی به این ترتیب در سه جای قرآن هست «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» در دو جا «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» آیه‌ی صد و یازده سوره‌ی بقره، اگر راست می‌گویید دلیل بیاورید دلیل آوردید، دلیل و غلبه علامت صدق و درستی است، شکست خورده علامت بطلان است، صدر آیه این است «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» موقعی که نصارای نجران، آمدند به مدینه، برای دیدار پیامبر خدا و بحث و این‌ها، خوب جریان مباحثه را خودتان می‌دانید یهود هم در مدینه زیاد بودند این یهود مدینه، با نصارای نجران هم برخورد کردند و مباحثاتی هم بین یهودی که در مدینه بودند آن نصارای نجران به وجود آمد در این مناظره و مباحثه، یهود می‌گفتند ما بر حق هستیم غیر از ما کسی حق ورود به بهشت را ندارد، نصارا گفتند که ما بر حق هستیم به غیر از ما کسی و هیچ طایفه‌ای حق ورود به بهشت را ندارد آیه همان را می‌گوید «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» یهود گفتند که ما و نصارا گفتند که ما، قرآن جواب می‌دهد «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» این حرف‌ها آرزوهایی است امانی، جمع اُمییه است، اُمییه یعنی آرزو «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» اصلاً اسلام را گذاشته‌اند کنار یهود و نصارا می‌گوید ما وارد بهشت می‌شویم آن‌ها می‌گویند ما فقط اهل بهشتیم هستیم، «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید دلیل بیاورید و هر دو هم اهل جهنم هستید تا به پیغمبر خدا و اسلام ایمان بیاورید، در سوره‌ی بقره آیه‌ی صد و یازده.

مناظره، خودش یک مسئله‌ای است و کار فنی‌ای است فنی بوده است که امام صادق (علیه السلام) پرورش می‌داده هشام بن حکم‌ها را خودشان می‌نشستند به اصحابشان می‌گفتند که مناظره کنید، اصحاب مناظره می‌کردند امام جعفر صادق (علیه السلام) قضاوت می‌کردند بعد در میانشان افراد خاصی را بر می‌گزیدند برای اعزاز به جاهای مختلف که بروند و مناظره کنند مخصوصاً مسئله‌ی امامت را مناظره کنند، ما به دو شکل مناظره داریم، ما در حوزه‌ها باید توجه کنیم یک مناظره‌ی با قلم است مثل همان المراجعات، الغدیر، عبقات الأنوار، مغالب المدرستین، این‌ها خوب مناظره هست مناظره‌ی قلمی هست که رجال بزرگی از علمای اسلام و تابع اهل بیت خوب این‌ها را نوشته‌اند خیلی لازم است این‌ها مطالعه اش، یک قسمتی و قسمتی دیگر مناظره‌ی حضوری داریم، خوب مناظره‌ی حضوری مثل علامه‌ی حلی در مجلس سلطان خدا بنده، که تشکیل داده بود و علمای چهار مذهب را جمع کرده بود این خیلی واقعاً قدرت علمی و مهارت علمی می‌خواهد که بتواند کسی با این که سلطان نامه نوشته تمام علمای بزرگ اهل تسنن را، جمع کرده خوب علامه‌ی حلی هم که آن روز مرجع بزرگ شیعیان بود را هم خواسته، علامه فخر المحققین، وارد مجلس شدند در آن جلسه علامه با آن قدرت بیان خودش با آن مهارت علمی، علامه خوب خیلی در مذهب کتاب دارد، الفین علامه در ولایت اهل بیت، نهج الصدق برای علامه است منهاج الکرامه برای علامه است و کتاب‌های علامه است دیگر این‌ها بزرگ هستند، بعد از این که در این مناظره غلبه پیدا کرده بیشتر این‌ها را نوشته، بلکه خلاصه علامه در آن جلسه غلبه پیدا کرد بر علمای حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی، این مناظره خیلی بزرگ است باز هم یک مناظره‌ی شیخ صدوق در بغداد دارد، در زمان فخر الدوله و معز الدوله‌ی دیلمی، دیالمه چون شیعه بودند شیعه در آن موقع خیلی قدرت پیدا کرد در بغداد مجلسی ترتیب داده شد برای حضور شیخ صدوق، در آن جا باز غالب شد خوب این‌ها را ما باید بدانیم دیگر، این‌ها مناظره‌هایی است در کتاب المراجعات صد و دوازده تا مراجعه است، یعنی از یک طرف سید شرف الدین امروز روز وفات سید شرف الدین رحمه الله علیه است، صبح اخبار می‌گفت، خوب از یک طرف سید شرف الدین، از یک طرف هم شیخ سلیم، رئیس جامع الأزهر است صد و دوازده مکاتبه مناظره‌ی قلمی، بین این دو نفر به وجود آمد واقعاً این دو نفر چقدر نسبت به یکدیگر احرام قائل هستند در یک محیطی، خالی از تعصب، حرف‌ها را مطرح می‌کنند بالأخره غلبه هم با همان سید شرف الدین است. مسئله‌ی مناظره خیلی مسئله‌ی مهمی است منظور بنده این است که اولین جنبه

خوب باز «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» آیه‌ی شصت و چهارم از سوره‌ی نمل است این هم «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» مقصود توحید و شرک است مشرکین می‌گفتند غیر از خدا، غیر از خدا اله دیگری هم وجود دارد حالا به شکل بت باشد و به شکل غیر بت باشد، این جا باز قرآن می‌گوید «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این دو، سوم در سوره‌ی انبیاء است آیه‌ی بیست و چهارم از سوره‌ی انبیاء، سوره‌ی بیست و یکم قرآن مجید است، «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً» باز هم مربوط به همان بت پرست و این‌ها است قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» پس خود قرآن زنده کننده‌ی احیاء کننده و ایجاد کننده مسئله‌ی مناظره است، از مناظره استقبال می‌کند که بباید ما مناظره کنیم به مناظره بنشینیم تا ببینیم که حق با چه کسی است؟ در این جا حاکم برهان است و دلیل است، خوب از یک طرف خلاصه هم ما بخوایم بگوییم، نمونه‌های فراوانی ما در اسلام داریم، یک حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) شیخ بزرگوار، معلم امت شیخ مفید، در کتاب الفصول المختاره، صفحه‌ی دویست و هفتاد و هشت در چاپ چهارم، ایشان می‌گوید «یونس بن عبدالرحمن عن بعض اصحابه عن خيثمه» خيثمه نام شخصی است «عن أبي عبدالله» امام صادق (علیه السلام) «قال دَخَلْتُ عَلَيْهِ أُودِعَهُ» خيثمه می‌گوید خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم که خداحافظی کنم «وَأَنَا أُرِيدُ الشُّحُوصَ عَنِ الْمَدِينَةِ» می‌خواستم بروم به مدینه «فَقَالَ أُبَلِّغُ مَوْلَانَا» امام صادق (علیه السلام) گاهی منصور حضرت را می‌آورد به در جایی هفت دفعه منصور امام صادق (علیه السلام) را از مدینه آورده به حیره و کوفه و این‌ها، خوب معلوم می‌شود امام صادق (علیه السلام) در مدینه نبوده و این می‌خواست برود به مدینه، حضرت فرمود: «أُبَلِّغُ مَوْلَانَا السَّلَامَ» به دوستان ما سلام برسان، مختصر می‌کنم خلاصه، آخرش می‌بینیم که به آن‌ها بگو «وَأَوْصِهِمْ» توصیه کن به آن‌ها «وَأَلِيْنَا وَضُوا عِلْمَ الدِّينِ» علم دین را به مناظره بگذارند، تفاوض مفاوضه، با ضاد تفاوض مفاوضه، یعنی مناظره کردن و بحث کردن، به شیعیان ما بگو که علم دین را به مناظره بگذارند «فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِمُرْتَا» به مناظره و مباحثه برگزار کردن علم دین و مذهب، باعث می‌شود که حیات اهل بیت (علیهم السلام) زنده شود در میان مردم، «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبًّا» و رحم الله کسی که امر ما را فرهنگ اهل بیت را، احیاء کند و زنده کند. خوب و لذا کتاب‌هایی که ما داریم کتاب المراجعات، خوب کتاب بسیار خوبی است در مناظره است، اصلاً بنده یک وقتی عرض کردم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم چقدر خوب است که یک مکتبی، یک جبهه‌ای برای پرورش دادن فضلا و علما برای

در غلبه‌ی حق بر باطل، بر اساس فرهنگ اسلامی، جبهه‌ی مناظره است در این جا همیشه هم غلبه، با اهل حق است بلکه بعضی از رفقا می‌فرمایند که کلمه به کلمه بگویید بسیار خوب، یک نمونه به نظر بنده آمد که کتاب الغدیر، علامه‌ی امینی، علامه‌ی امینی دارد که من ده سال از کتب فهرست برداری کردم ما طلبه‌ها، باید خیلی مجهز باشیم آخر بعضی همین گونه متفرقه کار می‌کنند ولی بعضی می‌روند از اول، کتاب‌هایی داشته‌اند به عنوان فهرست و نمونه برداری، مثلاً ملاحسن فیض کاشانی که این همه تألیفات دارد بنده یقین دارم که آن از اول، در تفسیر یک فهرست جدا داشته است، تفسیر صافی، در اخبار که وافیه نوشته است در کتب دیگر، چون تألیفات زیاد دارد این‌ها از اول، این گونه بوده‌اند ما طلبه‌ها و شما عزیزان عادت کنید از اول، دفترهایی داشته باشید برای نوشتن آن چه مطالبه می‌کنید، آن چه برخورد می‌کنید دفترهای منظم بعد همین‌ها را جمع کنید، می‌شود الغدیر، خوب یکی الغدیر است که ده سال فقط فهرست برداری می‌کرده است یکی کتاب المراجعات است سید شرف الدین خیلی مرد بزرگی است واقعاً خیلی بزرگ است کتاب هایش خیلی عجیب است الآن چاپ شده است یک دوره چند جلدی، تألیفات سید شرف الدین، چقدر این واقعاً زحمت کشیده تنها المراجعات نیست النص و الاجتهاد است و خیلی کتاب دارد این خیلی زحمت کشیده در مراجعه به کتب اهل تسنن، یک جلدش مربوط به ابوهیره است که بیشتر روایات سنین از ابوهیره است در صحیح بخاری، پانصد تقریباً از ابوهیره است که بیش از بقیه است بعد از عایشه است بعد عبدالله بن عمر است از فاطمه‌ی زهرا یک حدیث بیشتر نیست، حضرت امیرالمؤمنین بیست و هفت حدیث بیشتر نیست در کتاب صحیح بخاری، خلاصه ایشان تنها با روایات ابوهیره نوشته است اولاً سابقه‌ی ابوهیره، سابقه‌ی سال هفتم هشتم هجرت ایمان آورده، یک آدم سوادش هم بسیار کم انقدر حدیث؟! معلوم است این جعل است دیگر آن وقت حدیث‌های ایشان را تمام غربال کرده است چقدر چیزهای عجیب و غریب دارد که اصلاً باورکردنی نیست عمر هم تازیانه به او زد گفت انقدر دروغ نقل نکن خوب بالأخره حالا آقا گفتند که مناظرات قلمی، مثل الغدیر، المراجعات، النص و الاجتهاد، مهمتر از همه کتاب عقبات الأنوار میرحامد حسین است، میرحامد حسین، در هندوستان بوده است ولی نصب آن می‌رسد به ایرانی‌ها و نیشابور، بنده خودم در هندوستان در لکنهو، چون برای اینکه پسرای ایشان و نوه‌های ایشان آن جا بوده‌اند در لکنهو که یکی از شهرهای مهم هندوستان است کتابخانه‌ی بسیار بزرگی هنوز باقیست برای میرحامد حسین است و عقبات را نوشته است این

خیلی عجیب بوده این میرحامد حسین، می‌توان گفت که بعد از آن هر کس آمده از او استفاده کرده او به اندازه‌ی کتاب گذاشته روی سینه اش و مطالعه می‌کرده کتاب را در روی سینه اش جا کرده بود، او هیچ وقت در مجلسی که روضه خوانده می‌شد حضور پیدا نمی‌کرد نمی‌توانست حضور پیدا کند نمی‌توانست مصیبت اهل بیت را بشنود، یک وقت مجلسی بود و یکی روضه می‌خواند نمی‌دانست که میرحامد حسین آن جاست، مصیبت حضرت علی اصغر را آن جا خواند و افتاد غش کرد طاقت شنیدن مصیبت اهل بیت را نداشت عقبات الأنوار برای ایشان است مغالبه المدرستین برای سید مرتضی عسگری، مرحوم شد اهل ساوه بود خودش را من زیاد دیده بودم خوب این‌ها کتاب‌های مناظرات قلمی است مناظرات بیانی، علامه در جلسه‌ی سلطان خدا بنده و شیخ صدوق که گفتیم در بغداد، مطالعه کنید خوب حالا نمونه‌ای می‌خواستم عرض کنم که امروز روز آخر بحث جهاد است بله، در کتاب الکتنا و الألقاب، برای حاج شیخ عباس قمی، کتاب‌های ایشان همه خوب هستند جلد دوم، صفحه‌ی چهارصد و هفده الکتنا و الألقاب سه جلد است، جلد دوم صفحه‌ی چهارصد و هفده در حالات الطیار، با طای مؤنف، محمد بن عبدالله طیار یکی از روات ماست «کان من أصحاب ابي عبدالله (علیه السلام)» از اصحاب امام صادق (علیه السلام) «فقد کان شدید الحصوص عنا اهل بیت» در دفاع از اهل بیت بسیار قوی و شدید بوده است در مناظره هم بسیار قوی بوده است نقل می‌کند که از هشام بن صالح خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم با جمعی، از اصحاب حضرت یک نفر از اهل شام وارد شد اجازه خواست و وارد شد و سلام کرد و ابی عبدالله فرمودند بنشینید و نشست، حضرت فرمودند: «ما حاجتک أیها الرجل» این شخص گفت که من شنیدم که تو خیلی عالم ماهری هستی و هر چه پرسند جواب می‌دهی، آمده ام با تو مناظره کنم، امام صادق (علیه السلام) حضرت فرمودند که در چه چیز؟ در چه رشته می‌خواهی مناظره کنی؟ از اینجا معلوم می‌شود اصحاب امام صادق (علیه السلام) هر کدام در رشته‌ای مهارت داشته‌اند این طبقه بندی که ما می‌گوییم لازم است در حوزه‌ها باشد، در محضر امام صادق (علیه السلام) در مکتب حضرت این مطلب، عملی بود. اول گفت آمده ام مباحثه کنم درباره‌ی قرآن، تفسیر قرآن، مفاهیم و آیات قرآن، قرائات قرآن، حضرت فرمودند که با حمران مناظره کن حمران بن أعین برادر زراره است فرمودند با این مناظره کن، اگر بر این غالب شدی بر من غالب شد، انقدر امام اطمینان دارد که «إن غلبته غلبتی» بحث کرد و حمران بر او غالب شد بعد شامی گفت که من می‌خواهم در ادبیات عرب، مناظره کنم حضرت فرمودند که با ابان،

(احزاب، ۱۰ و ۱۱) دیدند ده هزار نفر مجهز و مکمل می‌آید برای درهم کوبیدن مدینه، این بود که و زلزلا، خیلی این جا آیات قرآن عجیب است سه طایفه کردند منافقین گفتند که «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب، ۱۳) پیغمبر ما را گول زد همه نابود می‌شویم بله، عده‌ای دیگر گفتند «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ» (احزاب، ۲۲) گفتند بله، پیغمبر روز اول گفت این دین جهاد لازم دارد بدون جهاد و آمادگی جهادی این پیشرفت نخواهد کرد که امام (رضوان الله علیه) فرمودند که خدا هر پیغمبر فرستاد در یک دست کتاب هدایت داشت و در یک دست دیگر شمشیر، این ادیان این گونه‌اند اصلاً امام فرمودند که ادیان با خون رشد کرده است، ادیان با خون رشد کرده است و خون هم رنگ خون هم ثابت ترین رنگ هاست و خون هم مؤثرترین است، مؤثرترین عامل پیشرفت خون است جهاد را کوچک نشمارید، آن شعر ابو‌علی معروفی، که می‌گوید به این که از حضرت امیرالمؤمنین و سبطش امام حسین را می‌گوید، دو تا یادگار در دنیا هست تا جهان باقیست این دو یادگار باقیست تا بدانند که خون چقدر اثر دارد، شفق و فلق، آن شفق قرمزی که دیده می‌شود در افق اول شب، فلق آن قرمزی که قبل از طلوع فجر دیده می‌شود این دو رنگ، رنگ قرمز هستند و این‌ها رنگ خون هستند در فلق و شفق، در افق آسمان این‌ها همین گونه مانده‌اند مردم ببینند نگاه کنند تا به یاد این پدر و پسر بیافتند که با خون رنگین خودشان، حق را جاویدان ساخته‌اند درست است این خون است بنابراین، در این جهاد خدا وعدهی نصرت داده است و آیات آن را قبلاً خواندیم، چند آیه هم در قرآن، الان فرصت نیست بنده نوشته ام ولی فرصت نیست «وَ قَدْ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ» (احزاب، ۲۶) «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ» (آل عمران، ۱۵۱) این رعب است که خداوند به دل دشمنان می‌اندازد، اصلاً ملائکه می‌فرستند «و ارسلنا الجنود» این است در جنگ تحمیلی هشت سال کسانی که می‌رفتند می‌گفتند که این رفتن لازم دارد این از دور دیدن به درد نمی‌خورد، کسانی که رفته‌اند با خلوص نیت خودشان می‌گفتند که ما بارها دیدیم در مواردی خداوند به ما کمک کرد بنابراین دومین عامل غلبه، نصرت الهی، امداد الهی به این شکل است. سومین را تمام کنیم، سومین خداوند مجاهدین را به نوعی تربیت می‌کند آن ایمانشان، عقیده شان، شهادت طلبی آن‌ها، شهامتشان و شجاعتشان این‌ها خیلی است، «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (انفال، ۶۵) این بیخود نیست بیست نفر از شما به دویست نفر غالب است «؟؟؟» این بیخود نیست خوب بحث جهاد، امسال الحمدلله با لطف پروردگار بنده در یک سال تحصیلی مطالب مهم جهاد را به عرض

مناظره کن اگر بر ابان غالب شدی بر من غالب شدی، با ابان بن تغلب، ابان بن تغلب مناظره کرد و مغلوب شد بعد گفت می‌خواهم در فقه مناظره کنم، حضرت فرمودند با زراره مناظره کن، در فقه با زراره مغلوب شد خوب گفتند می‌خواهم در علم کلام مناظره کنم حضرت فرمودند با مؤمن پاک مناظره کن، مناظره کرد و مغلوب شد بعد گفت می‌خواهم در جبر و اختیار مناظره کنم، حضرت فرمودند با همین طیار که اسم بردیم مؤمن بن عبدالله مناظره کن مغلوب شد، بعد گفت می‌خواهم مناظره کنم در توحید، حضرت فرمودند با هشام بن سالم مناظره کن، با هشام مناظره کرد بعد گفت می‌خواهم مناظره کنم در امامت، گفتند با هشام بن حکم، مناظره کرد و مناظره کرد و مغلوب شد، حضرت یک لیخندی زدند یعنی خوشحال شدند شامی گفت که خواستی به من نشان دهی، در میان پرورش یافتگان محضر و مکتب این چنین رجالی وجود دارند، همین گونه است «قد افلح من جالسك» کسی که با تو مجالست کند فلاح و رستگاری دارد بعد گفتند به این که «اجعلني من شيعتك و علمني» مرا از شیعیان خود قرار بده و مرا هم تربیت کن، ابوعبدالله فرمودند به هشام که شما حالا این کلاس ما در کلاس بالا هستیم این هنوز آن کلاس بالا نرسیده، به هشام فرمودند که شما این را تعلیم کن من دوست دارم که این شاگرد تو باشد و زیر نظر تو تربیت شود این چنین شود، خوب نتیجه بگیریم که این‌ها نمونه بود که می‌خواهیم عرض کنیم که در درگیری‌ها که ارتباط با هدف دارد ارتباط با جهادگران دارد، ارتباط با کیفیت برخورد دارد اولین مرحله‌ی غلبه‌ی حق بر باطل، جبهه‌ی مناظره است ما غلبه را داریم حساب می‌کنیم یک، دوم عامل غلبه کمک پروردگار است یعنی ما شکی نداریم آیات کثیری از قرآن می‌گوید که شما جهادگر باشید به آن صفاتی که ما گفتیم گام بردارید ما شما را کمک می‌کنیم ما قبلاً، چند روز قبل، آیات نص را در قرآن خواندیم «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران، ۱۲۳) شاید ده بیست تا جا هست در قرآن کریم، دال بر این که خداوند ناصح و کمک‌کننده است که به جهاد برخیزند «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، ۷) این آیات هم، همه جهاد را دارد می‌گوید، دیروز هم عرض کردم آیه‌ی در قرآن می‌گوید «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ» (انفال، ۱۲) شما بدانید بروید به میدان جنگ، ما رعب شما را در دل، دشمنان تان می‌اندازیم آیات زیادی در قرآن، مثلاً «وَ قَدْ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ» آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی احزاب است در جنگ احزاب، ده هزار نفر یمن و شمال آمدند ده هزار نفر، بعضی خیلی ناراحت شدند، گفتند «و بَلَّغْتَ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ × وَ زُلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»

رساندم فکر می‌کنم آن اندازه که ما بحث کردیم کافی باشد، انشاء الله اول سال تحصیلی، کتاب دیگری را باید با توفیق پروردگار عمری باشد و عمری باشد آغاز کنیم.